

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

حالا یک چند روزی بحث های عقب افتاد و به هم خورد برنامه ها ، ان شاء الله امیدواریم که بتواند بحث مرتب بشود ان شاء الله تعالی .
عرض کنم که در این مدتی که بحث در منزل بود مطالبی را ما دیگر از تقریبا متن کتاب مرحوم کاظمی از فوائد ایشان برای اینکه راحت تر باشد خواندیم و توضیحاتی گذشته حالا بالاخره بخواهیم باز تکرار بکنیم محلی ندارد تقریبا امروز یک مقداری از بحث های آخر بحث قبلی را می شود گفت تکرار می کنیم برای انسجام بحث .

عرض شد به اینکه بحثی را که مرحوم نائینی در این جلد اول فوائد دارند که واردش شدیم بحث واجب مشروط و مطلق بود . خوب عرض کردیم این بحث واجب مشروط و مطلق از مباحث معروف در اصول هست از مباحث قدیمی هم هست یعنی و در فقه هم کذلک یعنی اینکه اقسام واجب را مشروط می دانند و مطلق می دانند . مطلق یعنی اینکه قیدی نداشته باشد مثال معروفش همان نماز و روزه است که قید خاصی ندارد اما مشروط هم مثال معروفش در کلمات آقایان فقها و اصولیین همان حج است که مشروط به وجود استطاعت است . البته ما الان بحث می کنیم همین جور می رویم جلو دائما می گوییم استطاعت فلان ، لکن این توضیح را عرض کردیم که این بحث چندان دقیق نیست یعنی این بحثی که الان در این کلمات آمده متاسفانه دقیق نیست لکن خوب حالا به مشهور عمل می کنیم چون عرض کردیم استطاعت را آقایان نوشتند مثلا شرط حج استطاعت است ، استطاعت را هم معنا کردند به معنای قدرت اصل قدرت ، معنایی که برای استطاعت کردند اصل قدرت است .

از آن طرف هم چون قدرت را دخیل در کل تکلیف می دانند . عرض کردیم معروف بین علمای اهل سنت شرایط تکلیف شرایط عامه ی تکلیف در مقابل شرایط خاصه چهار چیز است یکی عقل است و بلوغ است و قدرت است و علم ، علمای اصولی ما چون علم را قبول نکردند منتهی می شود به تصویب شد سه تا ، شرایط عامه سه تا ، عقل و بلوغ و قدرت و قدرت را دخیل در تکلیف می دانستند در خطاب و عرض شد ایضا به اینکه عده ای از معاصرین یک جا هم در کتاب محاضرات مرحوم استاد آقای خوئی به نظرم جلد ۳ ، جلد ۳ محاضرات در همان مباحث برای مقدمه ی واجب است یا مساله ی ضد است فکر می کنیم ایشان در آنجا دارد که قدرت دخیل در تکلیف نیست عجز عذر است ، اینهایی که دخیل نمی دانند عجز را عذر می دانند .

البته جاهای دیگر آقای خوئی همه جا قدرت را دخیل در تکلیف می دانند در تمام مراتبش و اینقدر دخیل می دانند که حتی در جایی که به اصطلاح نبودن قدرت به خاطر توانایی بر جمع نباشد، یعنی مثلاً فرض کنید در بحث مسالهی ضد امر به شیء مقتضی نهی از ضد است خوب آنجا گفتند امر داشته باشد هم به صلاة هم به ازاله ی نجاست خوب نمی شود امکان ندارد قدرت ندارد و لذا یک امر بیشتر تصور نمی شود یا به ازاله ی نجاست است یا به صلاة دو تا امر تصور نمی شود.

عده ای هم سعی کردند در آنجا بگویند آن قدرت دخیل نیست حالا در جاهای دیگر قدرت دخیل است در مقام مثل اجتماع امر نهی در آنجا، نه مسالهی ضد اشتباه شد مسالهی، آنجا دخیل نیست نه به اصطلاح منافات ندارد در آنجا قدرت دخیل نیست و عده ای هم مثل مرحوم نائینی امر متوسط را تصور کردند که اسمش ترتب است حالا ان شاء الله توضیحاتش را در محل خودش عرض خواهیم کرد. به هر حال عده ای آمدند عرض کردم تا آن جایی که من می دانم مرحوم آقای سید محمد تقی خوانساری در این رساله ای دارد در باب نماز جمعه به فارسی تقریر شده در شرح حال ایشان آوردند ایشان خطابات قانونی گرفتند تکالیف شرعی را خطابات قانونی گرفتند همین خطاب قانونی بعد در قم عده ای دیگر هم از آقایان قمی ها قبول کردند در نتیجه قدرت را القاء کردند. خطابات قانونی خطاب است کاری به قدرت ندارد و اهمش این است که خطابات قانونی نکته ی اساسی اش این است که انحلال ندارد.

چون مرحوم نائینی و مکتب نجف و آقایان خطابات قانونی را مطرح نکردند خطابات شرعی را منحل می دانند مثلاً اقم الصلاة منحل به افراد می شود زید اقم الصلاة، عمرو اقم الصلاة، بکر اقم الصلاة منحل می شود به افراد. در خطابات قانونی انحلال را قبول ندارند انحلال اینطور نیست که زید و عمرو و بکر و اینها نه، خطاب آمده به عنوان قانون که نماز خوانده بشود انحلال ندارد و لذا عرض کردم در مثل، آقای خوئی در این مورد در هیچ جای دیگری هم ندارند در کتاب هایشان در همین محاضرات جلد ۳ یک جایی دارند ایشان قدرت را دخیل در خطاب نگرفتند اما گفتند اگر عاجز بود معذور است عجز عذر است نه اینکه قدرت دخیل است حالا آن بحث قدرت را ان شاء الله جداگانه باید بحث بکنیم و تصویرهایی که در آنجا شده ان شاء الله تعالی جداگانه باید بحث کرد من جمله در ترتب خیلی تاثیرگذار است آن هم بحث دارد در آنجا.

پس بحث قدرت محل کلام شد از آن طرف هم چون استطاعت را به معنای قدرت گرفتند و قبول کرده بودند که قدرت شرط است در کل تکالیف گفتند خوب قدرت خودش شرط است یعنی چه که استطاعت یعنی قدرت در حج شرط باشد لذا آمدند گفتند که این شرط، یعنی قدرت قدرت شرعی است نه قدرت عقلی، یک فرقی گذاشتند بین قدرت شرعی و قدرت عقلی.

قدرت عقلی در جمیع احکام معتبر است اما قدرت شرعی در احکامی که در لسان دلیل به لفظ قدرت آمده است مثلاً لفظ قدرت اگر آمده باشد مثلاً فلم تجدوا ماء که در قرآن کریم وارد شده اگر به معنای لم تقدروا بگیریم این در لسان دلیل لم تقدروا آمده ، قدرت آمده لسان خود دلیل ، اگر در لسان خود دلیل قدرت آمده باشد قدرت شرعی ، اگر در لسان دلیل قدرت نیامد می گویند قدرت عقلی .

آن وقت فرقی هم این است که مثلاً اگر آب هست اما غصبی است خوب اینجا نوبت به تیمم می رسد قدرت بر آب دارد اما قدرت شرعی ندارد اجازه ی تصرف در آب ندارد چون اجازه ی تصرف ندارد خواهی نخواهی نوبت به تیمم می رسد ولو قدرت بر خود آب دارد بر خود آب الان قدرت دارد لم تجدوا را به معنای اگر قدرت بگیریم عرض کردیم حالا نمی خواهیم ، البته در ذهن مبارکتان حتما هست در کتابی دارد فان لم تجدوا ماء اما در قرآن آیه ی فان لم تجدوا نداریم حالا ایشان اشتباه چاپ کردند فلم تجدوا ماء آن که در قرآن هست فلم تجدوا ، ان لم تجدوا نداریم ، فان لم تجدوا در قرآن نیست .

علی ای حال فلم تجدوا ماء یعنی لم تقدروا علی ماء اگر به معنای قدرت بگیریم . آن وقت استطاعت در باب حج هم لله علی الناس حج البیت این چون لام و علی آمده اثبات وجوب می کند یعنی اصطلاحاً در لغت عرب لام و علی اثبات وجوب می کند بلکه خوب شنیدید که حتما خیلی از آقایان قائلند که حج اضافی بر اینکه واجب تکلیفی است در ذمه هم هست و لذا اگر فوت کرد باید از اصل مال خارج بشود سر اینکه در ذمه گرفتند می گویند لام و علی در لغت عرب اثبات ملکیت هم می کند مثلاً لک علی کذا مثلاً اینکه بگوید لله علی ان افعل کذا و لذا این در باب حج مثل اقيموا الصلاة نیست مثل اتوا الزكاة نیست چون لام و علی آمده این اثبات هم وجوب می کند هم اثبات ذمه می کند در ذمه ی شخص حج هست که اگر انجام نداد بعد باید ورثه از مال خارج بکند از لام و علی به اصطلاح .

آن وقت من استطاع الیه سبیلاً هم که آمده است . عرض کردیم این بنابراین هم اگر حج رفت با زحمت ، قدرت نداشت فرض کنیم با پیاده رفت و بایک مشقتی رسید به حج دیگر حالا فرض کنید امام معصوم یک تصرفی کرد ایشان روز نهم در عرفات بود حج را انجام داد بعد قادر شد استطاعت پیدا کرد می گویند باید دو مرتبه حج بکند به نظرم در وسائل حالا دستگاه ها همراهتان هست نگاه بکنید در وسائل یک بابی دارد من حج متسکماً در فقه که داریم ما اصلاً فکر می کنم این باب وسائل هم باشد در خود وسائل این باب را دارد که من حج متسکماً بعد استطاعت پیدا کرد باید دو مرتبه حج را انجام بدهد اصلاً عده ای از روایات را آورده به این معنا در باب استطاعت در باب حج که اذا حج متسکماً ، فتوا هم بر همین است فعلاً ، به استثناء آنچه که به شهید اول اینها نسبت دادند فتوا هم بر همین است ، این تقریب کلامی است که مشهور قائلند .

ما عرض کردیم که حالا غیر از اینکه خود لام و علی در اینجا ناظر به اصل وجوب حج نیست این آیه ناظر به اصل وجوب حج نیست یک حالا آن شرحی دارد که در مباحث حج باید متعرض بشویم ، در روایت صحیحی دارد که امام برای وجوب حج تمسک کردند به اتموا الحج والعمرة لله اگر دلیل ما برای وجوب حج اتموا الحج والعمرة لله باشد این مطلق است مشروط نیست حج هم مثل نماز و اقموا الصلاة است آن مشروطیت ندارد ، شرحش حالا این قسمتش باشد .

اضافه‌ی بر این نکته که آیه ناظر به اصل وجوب حج نیست اتموا الحج والعمرة ولو کلمه‌ی اتموا آمده لکن مراد این است که حج را به تمامه یعنی حج را کامل انجام بدهید اصلش امر به اتمام روی این جهت است حالا یک شرحی دارد که الان روایتش را آن روایتش هم بعضی مشکلات فنی دارد حل مشکلات فنی اش اینها باید در محل خودش باشد بله آقا ؟

یکی از حضار : تمام الحج والعمرة را می‌فرمایید ؟

آیت الله مددی : آن نه آن یکی دیگر است معنای دیگری است .

چون این اتموا الحج والعمرة لله چند تا معنا برایش شده یکی اش این است که اصل وجوب باشد ، یکی اش همین معنای تاویلی است این هم روایت دارد آن من تمام الحج والعمرة لقاء الامام ، تمام الحج والعمرة من لقاء الامام وقيل به اینکه مراد از اتموا الحج والعمرة این را به امیرالمؤمنین هم نسبت دادند یعنی از همان خانه که در می‌آید احرام ببندد آن تحریم بهما من دویرة اهلک الی آخر دیگر عرض کردیم چون نمی‌خواهم وارد این بحث بشوم و مسائل چیز دیگری بحث‌های دیگری هم دارد ، فعلا نمی‌خواهیم وارد این بحث بشویم .

ما عرض کردیم این آیه مبارکه اینها توجه نکردند توجهی که نشده این است که در اینجا ندارد استطاعت دارد استطاع الیه سبیلا نمی‌دانم چرا توجه نشده است ، استطاعة السبیل است نه استطاعت به معنای قدرت و سبیل در اصطلاح به معنای راه است و کنایه از سفر است یعنی سفر کردن برای ایشان آسان باشد استطاعة السبیل است این کتب فقهی ما همه نوشتند استطاعت ، عروه هم نگاه کنید نوشته استطاعت ، اگر بخواهیم دقیقاً تعبیر قرآنی به کار ببریم استطاعة السبیل است ، استطاعة السبیل یعنی سهولت راه یعنی سفر کردن طوع اراده‌ی ایشان باشد مثلاً پیاده ممکن است برود زحمت هم دارد اگر کسی باشد که پیاده روی هم عادت کرده باشد زحمت ندارد .

ما یک وقتی در مکه که بودیم یک سفری با این آقای مرحوم آقای شیخ محمد تقی گنابادی که معروف بود به نام بهلول اسمشان شیخ محمد تقی گنابادی است ، با هم هم اتاق یعنی هم کاروان بودیم گفت من دو سفر از مدینه تا مکه پیاده آمده یک سفر ۶ روز در راه بودم یک سفر ۷ روز از مدینه تا مکه خودش نقل می‌کرد من از خودش شنیدم .

علی ای حال خوب این راه رفتن برایش آسان بوده مشکل نبوده عادتا بودند کسانی که خوب از بغداد پیاده می رفتند از شاید در حدود هفتاد ، صد سال قبل ، عده ای که نمی خواهم الان اسم ببرم از نجف پیاده رفتند اصلا ، از نجف پیاده رفتند که تصادفا عده ای از این عشایری که دزد بودند در راه اموال اینها را می دزدند و می روند به حاکم وقت می گویند و می آید حتی دزدها را می کشد همان حاکم وقت خودش شخصا دزدها را می کشد و الی آخر قضایا خود همین ملا صدرا می گویند ۶ بار یا ۵ بار از کهک تا مکه پیاده رفته است ایشان در سفر ششمش هم ایشان در بصره فوت می کند الان نمی دانم چه کارش کردند یک مدتی آن جایی که محل دفن ایشان بود دکان علافی بود حالا احتمالا عوض شده زنده اش کردند احیایش کردند یک دکان علافی در بصره بود این محل دفن مرحوم ملا صدرا بود .

معروف بود در سفر بعدی اش ایشان در سفر آخرش در بصره ایشان فوت می کنند . علی ای حال این بوده یعنی یک چیزی نبوده که نباشد آن وقت این تعبیرش این است که این سفر آسان نیست مشقت دارد این که در روایات ما در روایات اهل سنت آمده که استطاعت یعنی زاد و راحله یعنی توشه و وسیله ی سفر شما الان با الاغ هم می توانید بروید مکه مشکل ندارد اما آسان نیست با هواپیما آسان است راحله ، راحله در هر زمان به حسب همان زمان است راحله ی زمان ما هواپیماست دقت فرمودید ؟ سفر برای او آسان باشد و این ربطی هم به حج ندارد حج البیت ، حج البیت یعنی قصد البیت این به اصطلاح شرط لزوم حرکت برای حج است نه خود حج .

یعنی اگر سفر کردن از قم برای شما تا مکه رفتن این سفر آسان باشد سفر کردن آسان باشد راه بیافتید دیگر این بحث هایی که اینها کردند قدرت مورد نظرشان ، شرط متاخر دیگر این حرف ها نیست ، این حرف ها را همه را باید جمع کرد این حرف هایی که گفته شده تمام این مسائل جمع می شود اصلا مراد از حج البیت قصد البیت است و آن هم مراد این است نه اینکه حج مشروط است حج مشروط نیست نه حج مطلق است مثل اتموا الحج

یکی از حضار: الان این فقرایی که بدهکارند اما می توانند سفر بروند اینها هم حج واجب نیست برایشان دیگر

آیت الله مددی: خروج حج ، حج ، اگر روز عرفه آنجا بود چرا اعمال حج را باید انجام بدهد تکلیف دارد دیگر ، حالا به هر نحوی رفت پیاده رفت .

یکی از حضار: نه الان در ایران است می تواند قرض بگیرد کاسبی هم ندارد ، اجاره نشین هم هست

آیت الله مددی: خوب همین دیگر بله ، پیاده برود اصلا ، پیاده برود ، نه پیاده برود .

یا مثلا آشناست به راهها می آید قم از قم یک چیزی می خرد می برد مثلا طرف کاشان آن را در کاشان می فروشد ، یک چیزی از کاشان می خرد می رود طرف اصفهان آن را اصفهان می فروشد همین جور می رود تا خودش را به مکه می رساند مهم این است حالا عرض کردم به معجزه یکی از اولیاء الله دید طلسمی می خواند یک دفعه در عرفات است روز نهم ظاهرا باید اعمال را انجام بدهد فرق نمی کند اما عرض کردم یک بابی دارد در وسائل

یکی از حضار: این حج البیت حساب می شود ؟

آیت الله مددی: بله اما خوب عرض کردم من این مطلب را قائل هستم اما گفتم کرارا نمی گویم مشهور ، خلاف مشهور نمی خواهیم بگوییم والا اگر ما باشیم و ظاهر ادله همین است حج مشروط نیست حج واجب مطلق است عرض کردم الان ما در این بحث روی مشهور صحبت می کنیم من دارم صحبت می کنم این مطلب روشن باشد خود من اعتقاد قلبی ام این است که حج واجب مطلق است مشروط نیست .

یکی از حضار: حاج آقا چه واجب مشروطی را شما قبول دارید ؟

آیت الله مددی: اینکه به لسان دلیل بیاید شرطی بیاید در لسان دلیل اقم الصلاة لدلوك الشمس

و لذا عرض کردیم عده ای از اصولیین اهل سنت شرط وجوب را که مرحوم نائینی می فرمایند شرط وجوب این را از مقوله ای انشاء نمی دانند اصلا ، این اقم الصلاة لدلوك الشمس را ، اقم الصلاة را از مقوله ای انشاء می دانند دلوك الشمس را از مقوله ای اخبار می دانند دقت کنید اصلا حکم وضعی را جعلی نمی دانند علمای ما غالبا حکم وضعی را مستقل در جعل نمی دانند تابع می دانند اصلا ما در این مبنای اصولی اهل سنت خبر اصلا ، این دارد به شما خبر می دهد که وقت خواندن نماز دلوك الشمس است جعل نکرده است چیزی را البته عرض کردیم این مبنا قبول نیست این را ما توضیحات کافی اش را عرض کردیم مبنا را قبول نکردیم .

علی ای حال دقت کردید شرط این است دلوك الشمس شرط است ، شرط می شود باشد مشکل ندارد وجب مشروط که مشکل خاصی ندارد اگر مهمان آمد نان بخر عرض کردم اگر ما باشیم و حسب نظر عرفی بدوی یعنی تا مهمان نیامده وجوبی نیست ، صاحب فصول می گوید نه وجوب هست وقت مهمان که آمد وقت واجب است نه وقت ، خلاف ظاهر است به شیخ هم نسبت داده شده یک چیزی شبیه این که شرط ماده است نه شرط هیئت است هیئت قابل تقیید نیست ، نه هیئت هم قابل تقیید است مشکلی ندارد اینها را توضیحاتش را یک مقدارش را دادیم یک مقدارش را هم کم کم می خواهیم متعرض شویم . نمی دانم روشن شد مطلب یا نه ؟

واجب مشروط را منکر نیستیم اگر مهمان آمد نان بخر خوب معنایش این است که اگر نیامد نخر دیگر، نان خریدن منوط به آمدن مهمان است اینکه بگوییم نه الان وجوب هست اگر گفت اگر مهمان آمد اما آمدن مهمان شرط واجب است یعنی شرط تهیه نان است نه اینکه وجوب، وجوب از الان است، اسمش را مرحوم صاحب فصول گذاشته واجب معلق این را قبول نکردند.

مرحوم نائینی می گوید واجب معلق معقول نیست که اصلا از همین جا هم داریم می خوانیم دقیقا، ما عرض کردیم واجب معلق معقول است چرا معقول نیست، معقولیتش معقول است. اصلا عرض کردم در مباحث اصولی اعتبارات قانونی بحث معقولیت را مطرح نکنید بحث مقبولیت را مطرح نکنید. معقول هست چه اشکال دارد وجوب فعلی باشد واجب استقبالی باشد عمده اش این است که باید آثار داشته باشد اگر وجوب را فعلی کرد اثری برش بار می شود یا نمی شود اگر اثر برش بار شد خوب وجوب فعلی است اگر اثر بار نشد وجوب فعلی نمی دانیم عمده ای نکته اش این است.

اما این آقایان مثل مرحوم صاحب فصول می گوید آخر شما الان مستطیع می شوید لباس احرام می خرید مقدمات حج را انجام می دهید کار را انجام می دهید، خانه اجاره می کنید، ثبت نام می کنید پس باید بگوییم وجوب فعلی است دارید مقدماتش را انجام می دهید یعنی آن که می گوید وجوب معلق چرا می گوید وجوب فعلی است چون می گوید دارید شما مقدمات حج را انجام می دهید ایام حج هم نیامده نهم است و فواصل دارد یعنی عرض کردم آقای بجنوردی می فرمودند از بجنورد ما می رفتند برای حج ۷ ماه طول می کشید برگشتن هم ۷ ماه طول می کشید اینکه بعضی از حجاج اگر شنیدید به آنها می گفتند جار الله یعنی همسایه ی خدا چون روی مبانی اهل سنت عده ای از اهل سنت یک کسی بعضی از محرمات احرام را انجام بدهد حبش فاسد است آن وقت از خراسان آمده این برگردد خراسان باز سال دیگر برگردد برود حج طول می کشید می ماند تا سال بعد، سال بعد حج صحیح انجام می داد، می شد جار الله، کسی که یک سال مکه می ماند به او می گفتند جار الله اصطلاح جار الله این زمخشری هم برای همین به او می گویند جار الله، اصطلاح جار الله، چون می دیدند طول می کشد تا

عرض کردم یک چند بار این قصه را یک کسی به یک شخصی گفت تو از کجا هستی در مکه گفت من از بصره هستم گفت مرحبا بجیران الله شما همسایه ی خدا هستید گفت بابا بصره کجا مکه کجا گفت من از ختن در آمدم ۵ سال قبل دیشب رسیدم مکه ۵ سال قبل، ختا و ختن از آنجا ۵ سال قبل در آمدم تازه دیشب رسیدم مکه بعد از ۵ سال خوب راست می گوید کسی که ۵ سال در راه است بصره می شود جار الله می شود همسایه ی خدا.

علی ای حال و این درست است این مطلب یعنی اشکال مرحوم صاحب فصول می خواسته توجیه بکند که اگر شما مستطیع شدید چرا مقدمات حج را انجام می دهید روشن شد ؟ توجیهش به این بود چون وجوب فعلی است آن نهم ذی حجه آن ظرف واجب است دقت کردید ؟ این توجیه این بود .

آقایان دیگر از باب مقدمات مفوته وارد شدند آقایان دیگر از باب شرط متاخر یعنی راه های مختلفی رفتند ما گفتیم هیچ کدامش درست نیست احتیاج به هیچ کدامش نداریم اینکه شرط آمده شرط خروج برای حج است این شرط خروج برای حج این است که سفر یعنی فرق بین حج و نماز فقط فرقی این است حج سفر درش دارد نماز ندارد فرقی این است فرق دیگری با هم ندارند .

آن وقت سفر باید برای او آسان باشد عرض کردم حالا من یک کمی از اصول خارج شدم از بحث خارج شدم این برای اینکه روشن بشود که ما داریم روی مبنای قوم صحبت می کنیم روی مبنایی که الان نائینی و دیگران و عروه و آقای خوئی و همه ی آقایان متعرض این مبنا هستند روی این مبنا فعلا داریم صحبت می کنیم ، اگر روی آن مبنا شد اصلا مطلب عوض است چیز دیگری است واجب مشروط هم نیست حج واجب مشروط هم نیست ، خود حج .

یکی از حضار : سفر را واجب قیدی نمی دانید ؟ سفر برای حج ؟

آیت الله مددی : اصلا سفر طبیعتا طریقت دارد نمی خواهد ما بدانیم یا ندانیم ، واجب چیز نیست طریقت محض است حکم عقلانی است ربطی ندارد به واجب و اینها سفر باید ، دقت کردید ؟

استطاعة السبیل اگر آقایان به جای کلمه ی استطاعت ، استطاعة السبیل می نوشتند این شبهات کم می شد اینها برداشتند نوشتند استطاعت ، باب فی الاستطاعة ، استطاعة ، استطاعت هم یعنی قدرت ، نمی دانند استطاعت اصولا قدرت نیست ، استطاعة سهولت است نه قدرت این دو تا با هم دیگر فرق می کند طوع اراده اش باشد به راحتی انجام بدهد روشن شد ؟ اصلا استطاعت غیر از قدرت است یکی از اشتباهات دیگر آقایان در اینجا استطاعت را با قدرت یکی گرفتند استطاعت در لسان دلیل آمده قدرت به حکم عقل است این شد قدرت شرعی اسمش را گذاشتند قدرت شرعی الی آخر مباحثی که هست دقت کردید ؟

من فعلا دارم طرح می کنم غرض مطلب معلوم باشد داریم روی مبنای مشهور صحبت می کنیم نه ، آن بابی هم که عرض کردم در وسائل هست من حج متسکعا که ایشان اگر از حجة ، آن باب هم چند تا روایت دارد که به نظر ما خیلی روشن نیست حالا چون نمی خواهم وارد بحث فقهی بشوم بله آقا ؟

یکی از حضار: خود صاحب وسائل در این هدایة الامة كه قائل نیست ظاهراً

آیت الله مددی: یک کم بلند تر نمی دانم یا گوش من سنگین شده یا شما صدایتان خیلی آرام است؟

یکی از حضار: خود ایشان در هدایة الامة البته قبول ندارد این را

آیت الله مددی: چرا ایشان قبول دارد صاحب وسائل قبول دارد

یکی از حضار: عبارتشان این است كه در هدایة الامة من حج عن غیر

آیت الله مددی: هدایة الامة را نیاورید

یکی از حضار: چون ایشان تصریح دارد كه حج متسكعاً ایشان می گوید كه

آیت الله مددی: در وسائل بیاورید من نمی دانم باب چند است باب نمی دانم ۹ است ۸ است چند است

یکی از حضار: من حج عن نفسه قبل الاستطاعة ایشان

آیت الله مددی: بابی را قرار دادند

یکی از حضار: پس باید بگردم

آیت الله مددی: خوب بگردید، ایشان بابی قرار داده در وسائل باب و چند تا هم روایت آورده است ایشان.

عرض کردم چون نمی خواهم وارد بحث فقهی بشویم فعلاً هدفمان بحث اصولی است لکن چون نکته باید روشن بشود كه چون مرحوم نائینی یکی واجب معلق گرفته یکی هم مساله ی به حساب شرط متاخر، مشهور هم قبول کردند لکن مقدمات مفوته گرفتند، مقدمات مفوته یک اصطلاحی است كه در اینجا آوردند.

مقدمات مفوته مقدماتی است كه هنوز واجب نیامده لکن اگر آن مقدمات را انجام ندهیم واجب در ظرفش فوت می شود، یا به عبارت دیگر بحث وجوب مقدمه چون بحث عقلی است در مباحث عقلی فرقی بین زمان ندارد الان مثلاً وقتی می خواهند یک ساختمانی بسازند یک مقدماتی را الان طرح ریزی می کنند كه بعد از ۲۰ سال نتیجه ظاهر می شود این بحث این نیست مقدمه حساب و كتاب دارد یعنی این آقا الان اینجا مستطیع شد این را می آیند محاسبه می کنند تا بماند تا آن زمان تا حج تا هواپیما و ثبت نام و اینها احتیاج به اینها به حكم عقل

است احتیاجی به واجب معلق و شرط متاخر و به این حرف‌ها نداریم اصلاً تعبیر مقدمات مفوته هم که آقایان دارند این را ارجاع بدهیم به یک سیره عقلانی، سیره عقلانی به این معنا، یک سیره عقلانی است اصولاً می‌نشینند حساب می‌کنند ممکن است الان یک کارهایی انجام بدهند که نتیجه‌اش بعد از ۵ سال ظاهر می‌شود آن ساختمان بعد از ۵ سال است.

لکن مثلاً آهنش را الان باید بخرند، آلومینیومش را الان، فلان ماده‌اش را الان باید بخرند این سه سال باید بماند تا بعد صلاحیت استفاده پیدا بکند، این هست در زندگی ما هست دیگر این چیزی نیست که ما خیال کنیم مقدمه‌ی واجب همین است که تا انجام دادیم واجب را انجام دادیم نه مقدمات شکل مقدمات فرق می‌کند، مقدماتی که در باب حج است از این قبیل است چون سفر است و چون احتیاج دارد به روز نهم ذی حجه از الان باید کارهایی را انجام بدهد که بتواند روز نهم ذی الحجة اعمال را انجام بدهد، ثبت نام حج می‌خواهد، اداره‌ی حج می‌خواهد، ثبت نام نمی‌دانم هواپیما می‌خواهد، بلیط می‌خواهد و الی آخره، الی آخر کارها این اسمش را آقایان گذاشتند مقدمات مفوته، بعضی‌ها هم شرط متاخر، مرحوم صاحب فصول هم واجب معلق، شما می‌توانید بگویید اصلاً احتیاجی به این حرف‌ها ندارد مقدمه‌ی واجب فرقی نمی‌کند در مقدمات زمان نخواهی داشت در مقدمات عقلاء بحث را نگاه می‌کنند حسب برنامه‌ریزی که دارد یک برنامه‌ای الان باید ریخته بشود ممکن است نتیجه‌اش بعد از ۵ سال ظاهر بشود ربطی به این بحث ندارد اصلاً این بحث عقلانی است هیچ فرقی نمی‌کند.

فرض کنید اگر گفت اگر روز جمعه شد شما نان بخر هنوز جمعه نشده است اما ما می‌دانیم از پنجشنبه نانوايي‌ها تعطیلند چهارشنبه اعلان کردند از پنجشنبه نانوايي‌ها تعطیلند خوب روز چهارشنبه نان می‌خریم برای روز جمعه هنوز هم وقتش نشده است این به حکم عقل این به حکم مقدمات است، اگر بناست روز جمعه نان بخرد و می‌داند که پنجشنبه و جمعه و شنبه مثلاً تعطیل است نانوايي تعطیل است خوب زودتر می‌خرد دقت می‌کنید؟ این نکته‌ای ندارد که اسمش مقدمات مفوته باشد، واجب معلق باشد، شرط متاخر باشد، این نکته‌ی خاصی ندارد این امر عقلانی است متعارف عقلانی است در مقدمات زمان را در نظر نمی‌گیرند در مقدمات ذات عمل را در نظر می‌گیرند متوقف بر این مقدمات است آن مقدمات باید هر کدام در ظرف خودش، یکی دو سال قبلش، یکی سه سال قبلش، یکی یک سال قبلش، یکی یک ماه قبلش، مختلف است مقدمات مختلف است شکل مقدمات، چیزهایی که تاثیرگذار است مختلف است دقت کردید؟ این بحث حج را یک مقدار واجب مشروط را بحث واجب مشروط بین علمای متاخر ما خیلی سنگین شده به خاطر همین نکته است که ما چطور واجب مشروط فرض کنیم.

و مثلاً از شرح انصاری نقل شده که اصلاً شیخ گفته که شرط چون این بحث را هم کردیم شرط اصولاً به ماده می خورد شرط نمی شود به هیئت بخورد، عرض کردم تحلیل نهایی مطلب را ان شاء الله شاید در مفهوم شرط انجام بدهیم، انجام دادیم در دوره های سابق ببینید اگر گفت ان جائز که زید فاکرمه این فاکرمه یک ماده دارد که اکرام باشد یک هیئت دارد که هیئت افعال باشد یک هاء اکرمه یعنی زید به اصطلاح، عرض کردیم متعارف این طور است هیئت را می گویند دلالت بر وجوب می کند ماده هم که اکرام است متعلق وجوب است آن وقت آن هاء یعنی اکرم، اکرمه آن به اصطلاح که برمی گردد به زید آن را هم مثلاً می گویند موضوع.

مرحوم نائینی عرض کرد اینجا چون نائینی دارند بعضی از مطالب را می گویند من دارم تکرار می کنم، مرحوم نائینی می گویند ماده متعلق است آن که اسمی که بعد می آید آن موضوع است موضوع را آن می دانند، یعنی به عبارت دیگر فاکرم زیداً، اکرم زیداً یک هیئت داریم یک ماده داریم یک زید، زید را ایشان موضوع می داند آن وقت ماده را که اکرام باشد متعلق می گیرد ایشان این جوری است.

عده ای از آقایان هم می گویند مثلاً اکرام متعلق، زید متعلق المتعلق این جوری هم می گویند، اینها اصطلاحات است یعنی هیئت وجوب تعلق گرفته به اکرام، متعلق المتعلق ببینید وجوب تعلق گرفته به اکرام وجوب اکرام تعلق گرفته به زید، وجوب اکرام پس می شود متعلق المتعلق مرحوم نائینی اسم این را موضوع گذاشته است، عده ای هم اسم هر دو را موضوع می گذارند هم اکرام را می گویند موضوع هم زید را می گویند موضوع دقت کردید؟ مفاد هیئت را می گویند حکم هم اکرام را می گویند موضوع این موضوع شناسی که الان بحث می کنند هم به خود اکرام می گویند موضوع هم به خود زید می گویند موضوع.

آن وقت این اصطلاح مرحوم نائینی است فرق بین متعلق و دنبال این اصطلاح فرق بین متعلق و موضوع را به این می دانند که متعلق طلب به آن خورده، موضوع به آن طلب نخورده است. یا اصطلاح دیگری ایشان دارند متعلق تحت دایره ی طلب است، موضوع فوق دایره ی طلب است یا اصطلاح دیگری دارند متعلق مطلوب الحصول است موضوع مفروض الحصول است اینها اصطلاحاتی است، دقت می کنید؟

یعنی وجوب خورده به اکرام وجوب به زید نخورده اکرم زیداً معنایش این نیست که بروزید را بیاور تا اکرامش کنیم، اکرم العالم وجوب به عالم نخورده عالم ایجاد بکنیم تا اکرامش بکنیم، عالم مفروض الوجود است اگر عالم بود اکرامش کن، بلکه اکرام مطلوب الحصول است اکرام مطلوب است اما عالم مطلوب نیست، آن می گوید فوق دایره ی طلب ایشان چون اینجا هم می گوید فوق دایره ی طلب، تحت دایره ی طلب، طلب اگر به چیزی نخورد این به آن می گویند؛ ایشان به چیزی که به آن طلب نمی خورد می گوید فوق دایره ی طلب یا موضوع

و مفروض الوجود و آن چیزی که به آن طلب تعلق پیدا می کند آن را می گویند مطلوب الوجود یعنی این مطلوب است این تحت دایره‌ی طلب است اکرام تحت دایره‌ی طلب است .

آن وقت اگر گفت ان جائک زیّد یک شرط آورد اگر زید آمد این معیّی شرط کدام یکی است ؟ این معیّی ان ، رأی مشهور این است که این شرط است قید است برای مفاد هیئت وجوب ، وجوب مقید است به آمدن ، از مرحوم شیخ نقل شده که وجوب هیئت معنای حرفی است معنای حرفی قابل تقیید نیست ، قابل اطلاق نیست ، قابل تقیید هم نیست پس شرط را بگذاریم به ماده‌ی اکرام ، وجوب مقید نیست اکرام مقید است ، اکرام مقید است به آمدنش ، نه اینکه وجوب مقید باشد یک بحث هم این معلوم شد ؟ این چند تا بحث

البته یک نکته‌ای را من در اینجا عرض بکنم در این محشی این کتاب به اصطلاح ، کسی که این حاشیه را بر این کتاب ، این همین که تحقیق کردند چاپ کردند این کتاب را بله ، در اینجا این نمی دانم ، یک حاشیه‌ای دارد ایشان در اینجا این حاشیه جابجا چاپ شده آن وقت کلمات شیخ و بعد از شیخ را هم آوردند راست است این مطلب هست البته عرض کردم اصولاً ببینید بحث تقریرات که در زمان ما متعارف شده این در سابق بیشتر به عنوان بحث امالی مطرح بود ، در فرهنگ اسلامی در تاریخ اسلامی در اصطلاحات علمی به جای تقریرات امالی می گفتند مثل امالی سید مرتضی ، امالی شیخ طوسی ، امالی شیخ صدوق اینها امالی داشتند ، این امالی الان در زمان ما اصطلاحش شده تقریرات ، آن وقت امالی بیشتری امالی های معروف هم امالی حدیثی بود مثل امالی صدوق و امالی شیخ طوسی و شیخ مفید اما همه‌ی امالی نه ، امالی سید مرتضی حدیثی نیست بحث های علمی متفرقه ادبی و غیر ادبی و در کتب اهل سنت هم همینطور است امالی که دارند مختلف است .

بحث امالی البته در شیعه امالی چون شیعه ضعیف بودند بحث امالی و عدد امالی در شیعه خیلی قوی نبود اما در میان اهل سنت امالی اصلاً کم کم یک مجلسی شد مجلس املاء ، مجلس املاء و استملاء و آداب مجلس املاء اصلاً این را یک عنوانی قرار دادند ما در تاریخی که داریم در بغداد بزرگترین مجالس املاء را که داریم در شیعه که نداریم چنین چیزی اصلاً ، در میان اهل سنت داریم یک مجلس املاء داریم که نوشتند ۳۰ هزار نفر حاضر شدند یک مجلس املاء هم داریم ۷۰ هزار من بیش از ۷۰ هزار ندیدم

یکی از حضار : سلسلة الذهب که بود

آیت الله مددی : املاء نبود حدیث واحد بود ، حدیث واحد بود حدث ، می گویند ۴۰۰ هزار نفر بودند آن هم گفته شده اما حدیث واحد بود نه مجلس املاء می نشستند صحبت می کردند .

و لذا این مجالس املاء که چیز بود به اصطلاح ما الان در عربی به آن معید می گویند یعنی شیخ که آن طرف می نشست ده متر آن طرف تر یکی می ایستاد ، ده متر آن طرف تریکی می ایستاد ، ده متر ، بلندگوی گوشتی درست می کردند می گفت حدثنا او می گفت حدثنا همین طور هفتاد هزار نفر است دیگر شوخی نیست دیگر تا صدا برسد به آن آخر ، ما بزرگترین ، من بیش از ۷۰ هزار من فعلا ندیدم حالا شاید هم باشد و این عدد هم که می گویند مثل این عددهای کشکی نیست که الان می گویند یعنی بعد از اینکه مجلس متفرق شد می آمدند اندازه می گرفتند مثلا این مساحتی که اینها نشستند مثلا هشتاد متر در مثلا دویست متر بود این طوری اندازه می گرفتند آن وقت در هر متر مربع چند نفر نشستند اصطلاحا این چون شما با لغت عربی مخصوصا ، بعضی از لغات عربی شاذ است الان ، حرروا المكان ، این حرروا با حای حطی و زاء اخت الرءا حرز با اخت الرءا است بعدش هم راء است .

در زکات هم داریم حرز ، حرز به معنای تخمین ، فرز ، حرروا المكان این ها اندازه گرفتند جا را ، حرروا المكان این حرروا ، احتمالا لفظ یمنی باشد ، الی آخر شرح کلام بعضی وقت ها هم شرحش را دادیم حالا دیگر حال شرح نداریم ، علی ای حال در آنجا دارد که تصویرش این شد که حدود ۷۰ هزار نفر در مجلس املاء حاضر بودند مجلس املاء شیعه نداریم البته چنین عددی اصلا شیعه نداشتند که حالا جایی ذکر شود .

یکی از حضار : استاد می شود دو تا زمین فوتبال ها ،

آیت الله مددی : خوب

یکی از حضار : دو تا زمین فوتبال کجای بغداد جا بود که آدم بنشیند

آیت الله مددی : چرا فضای باز بود دیگر مساجد و

یکی از حضار : روایتی در کافی هست چند تا روایت است تفسیر استطاعت کرده همین که اصحاب می گویند این را شما چطور توجیه می کنید ؟

آیت الله مددی : دیگر عرض کردم دیگر خودم عرض کردم یک بابی قرار دادند و تفسیر شده است چرا ، علی ای حال زاد و راحله تفسیر شده این تفسیر زاد و راحله به این معناست که سفر آسان باشد .

یکی از حضار : غیر از زاد و راحله من کان صحیحافی بدنه مخلی سربه وله زاد و راحله فهو من ...

آیت الله مددی: بله همین دیگر همین ها استطاعت سفر است یعنی سفر سهل است راه باز باشد دزد نباشد.

و لذا عرض کردیم دو تا تفسیر گوناگون هست چون آقایان دقت ندارند گفتیم وقت هم تمام شده چون خارج از وقت است اشکال ندارد ببینید یک بحث این است که وقتی بگوییم استطاعت سفر یعنی سهولت سفر از همه ی جهات ، سالم باشد ، صحیح باشد ، توشه ی راه داشته باشد فرض کنید وسیله ی سفر داشته باشد و راه هم باز باشد دزد نباشد بعد هم خانه اش در خطر نباشد ، بچه هایش در خطر نباشند ، بعد هم که می رود سفر از کارش معطل نشود از اداره اش بیرونش نکنند یعنی همه ی جهات را در نظر بگیرد این سهولت سفر است .

دیدم بعضی ها مذاکرتا نمی خواهم اسم بیرم صحبت می کردیم مایل به این بودند که اصلا این است این عروه را چون خیلی ها ملتفت نشدند این نکته ای که در عروه هست همین است . بعضی ها می گویند نه استطاعت این نیست استطاعت همان زاد ، راحله ، راه باز باشد و مؤونه ی برگشت این چهارتا این می شود استطاعت تمام شد .

خوب حالا اگر آقا بخواهد برود ممکن است مثلا بچه اش منحرف بشود مثلا احتمال دارد ، احتمال دارد خانه اش را دزد بزنند ، خیالش راحت نیست سفر ، می گویند اینها را از باب تزاحم حساب بکنید دقت کردید چه می خواهم بگویم ؟ اینها را از باب تزاحم ، روشن شد نکته ؟ در عروه اینها را از باب تزاحم حساب کرده است . نکته ی فنی روشن شد ؟

یک دفعه می گوید نه آقا تمام اینها می شود در استطاعت ، تمام ، همه ی جهات را باید در نظر بگیرد بچه اش منحرف نشود ، خانه اش دزد نیاید مثلا زنش مثلا منحرف نشود فلان نشود ، زندگی اش به هم نیاچد از اداره اش بیرونش نکنند تمام نکاتی که در زندگی هست که به این معنا پایش را از خانه بیرون می گذارد تا برمی گردد ضرری به او متوجه نشود سفر آسان باشد برایش دقت کردید ؟ گاهی اوقات آن که شما خواندید برای این است .

پس بنابراین روشن شد چه می خواهم بگویم ؟

یکی از حضار: آن آیه ی استطاعت السبیل را فقط می گوید این آیه می گوید آن مسیر باید ، یعنی کاری به اینکه بچه اش چه بشود و اینها ندارد .

آیت الله مددی: سفر دیگر ، این هم جزو سفر است دیگر اگر سفر نمی کرد بچه اش منحرف نمی شد .

یکی از حضار: یعنی قدرت بر سبیل داشته باشد یعنی بتواند برود و

آیت الله مددی: قدرت نیست سهولت سفر است استطاعت را سهولت گرفتیم.

یکی از حضار: سبیل چرا

آیت الله مددی: کنایه از سفر است.

سفر یعنی فرق بین حج و نماز این است که آن سفر دارد این ندارد فرقی همین است و الا مثل هم هستند مثل اقیما الصلاة، فقط در حج اگر سفر آسان شد یعنی چه؟ یعنی شما الان در می آید از ساختمان تا برمی گردید مثل همین که عرض کردم گفت چهارده ماه طول می کشید آقای بجنوردی می فرمود. خود سر اینکه شاید نمی دانستیم که چرا اینقدر برای حاجی ملا هادی حاجی بودنش را حساب می کنند سه سال سفر مکه ی ایشان طول کشید، مرحوم حاجی از سبزووار که درآمد تا برگشت به سبزووار سه سال طول کشید این لقب حاجی هم، لذا حاجی در آن زمان خیلی اهمیت داشت این جوری بود.

الان ما یک سفری مکه بودیم رفقا گفتند که از خلیج از کویت و اینها آمدند چهار روز بود دیگر شب نهم می آمدند عمره را سریع انجام می دادند، صبح هم با همان ماشین شان می رفتند برای عرفات و بعد منی و روز دوازدهم هم برمی گشتند به همان کویت همه اش کل سفر چهار روز است این یک حساب است آن که کل سفر سه سال است آن که گفت ۵ سال است در آمدم تا آمدم برگردم ۵ سال دیگر هم در راه است تا دو مرتبه برسد به شهر خودش، خوب این سهولت باید داشته باشد دقت کردید، یعنی یک نکته نیست فقط زاد و راحله که نیست خوب نکات دیگری هم دارد برای سفر. خانه اش را دزد می زند، بچه هایش چه می شوند، در معرض خطر قرار می گیرد، دقت می فرمایید؟ این مجموعه ی این خیلی نکته ی اساسی است ها تا حالا شاید نشنیده باشید من گفتم برای شما این نکته را که از رموز فقه است که آیا آنها هم دخیل در استطاعت هستند یا نه سهولت سفر به چهار چیز است بقیه از باب تراحم حساب بکنیم یعنی مقایسه بکنیم بین وجوب حج و آن

یکی از حضار: آنها تعارض حساب کردند؟

آیت الله مددی: نه تعارض حساب نکردند تراحم، حالا من

یکی از حضار: قبل الحکم می شود تراحم قبل الحکم؟

آیت الله مددی: نه می گویند وجوب آمد اگر صحیح هست راه باز است دزد نیست زاد و راحله دارد این حج برایش واجب است این استطاعت سفر دارد، خوب می گوید آقا اگر من بروم یک ماه طول می کشد بچه ام منحرف می شود می گوید حساب بکنید بین این دو تا بین وجوب حج و انحراف بچه تراحم.

آن رأی اول می گوید نه اگر واقعا مشکل دیگری پیدا می شود دیگر تو استطاعت نداری دقت کنید چه می شود می گوید تو استطاعت نداری، می گویم یکی از آقایان ما با او بحث می کردیم شاید بعضی از شما هم تمایلتان بیشتر به این باشد که ما اصلا استطاعت سفر را به این معنا بگیریم نه آن چهارتایی که در آن روایت آمده است ما عرض کردیم من هم عرض کردم چهارتا قبول دارند ما هم قبول کردیم چهارتا در غیر از باب تراحم گرفتیم.

علی ای حال این یک مساله ای چون خیلی لطیف است و ظریف است این مساله را اینجا بگوییم که چون مسائلی که گفته بشود رویش فکر بشود خوب بهتر می توانیم بعد نتیجه گیری کنیم اصلا آنها هم دخیل در خود استطاعت است دقت کردید فکر بچه اش و زنش و دزد و اینها دیگر در مخلی سربه اینها درش چهارتا است اینها که در روایت است چهارتا است اما این ما بیاییم بگوییم مجموعه ای اموری این آقا مثلا اگر می خواهد برود برگردد در این سفر می داند بعد از مثلا دو ماه قطعا سرما می خورد یا قطعا مثلا یک مرض بیماری پیدا می کند الان سلیم است اما بعد فرق نمی کند می گوید تمام نکات از لحظه ی خروج از خانه تا ورود به خانه تمام نکات را حساب بکند اگر این خروج برای او سهل بود آن وقت برود برای حج دقت کردید، با تمام جهات.

آن رأی چه می گوید، می گوید نه این چهار تا فقط در استطاعت شرط است زاد و راحله و تخلیه السرب و صحت بدن یا رجوع الی الکفایه فرض کنید پنج تا، پنج تا شرط است، بقیه را از باب تراحم حساب بکند نه دخیل در عنوان استطاعت همان که شما خواندید.

یکی از حضار: اگر از باب تراحم هم حساب کند بعد اگر که آن اولی باشد بالحج نیاز به ترتب پیدا می کند که حجتش درست بشود؟

آیت الله مددی: طبعا دیگر قاعدا همین طور خواهد بود اگر ترتب را قبول کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين